

عطار، شاعر و اندیشمندی که پس از گذشت هشت قرن

در روزگار ما همچنان مطرح است

اردشیر لطفعلیان^۱



احوال شخصی و جایگاه ادبی عطار

عطار، شاعر و عارف بلندپایه که زندگی اش در نیمه دوم قرن ششم و دو دهه آغازین قرن هفتم هجری گذشته، از چهره های درخشان و بزرگان ادب ایران است. سخنش روان و گیراست. او اندیشه های شاعرانه و مقاصد عرفانی خود را با کلامی ساده و خالی از هرگونه صنعت و آرایشی بیان می کند که خود بهترین راه گزاردن پیام و انتقال فکر به خواننده است. برخی از ظاهر بینان به این ساده گوئی و پرهیز از پیچاندن کلام در کار عطار خرده می گیرند و در مقایسه، استواری سخن سنایی و وسعت دانش او را به رخ می کشند، ولی همین گفتار ساده که از دلی سوخته و جانی شیفته خبر می دهد به شعر و کلام عطار جاذبه ای نیرومند و دیر پا بخشیده و سبب شده که

^۱ اردشیر لطفعلیان متولد ۱۳۱۷ شمسی در کرج، تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته حقوق سیاسی و حقوق بین الملل در ایران و فرانسه دنبال کرده، وارد رسته سیاسی وزارت در امور خارجه ایران شده و به عنوان دیپلمات در کشورهای فرانسه، چین، تونس بلژیک و چند کشور اروپای شرقی کار کرد. او با مطبوعات همکاری داشته و چندین اثر در زمینه ادبیات منتشر کرده است.

نفوذ اندیشه او بی وقفه تا روزگار ما امتداد یابد و در درازای قرون بر نسلهای متوالی تأثیر بگذارد.

یکی دیگر از نقاط قوت کار او یاری گرفتن ماهرانه از تمثیلات و داستانها و نقل قول های گوناگون است که به شعر و سخنش پویایی و قوت تأثیری خاص می بخشد و وی را به صورت الگو و سرمشقی در خور تأسی برای عرفای نامی بعد از خود مانند مولوی و جامی در می آورد. آن دو و پس از آنان بسیاری از شاعران دیگر از عطار به عنوان پیش کسوت و مرشد یاد کرده و لب به تحسین او گشوده اند. در این زمینه در شعری که منسوب به مولوی است چنین آمده است :

هفت شعر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

فریدالدین ابوحامد محمد عطار نیشابوری مشهور به **شیخ عطار**، بنا بر آنچه که بیشتر تذکره ها آورده اند، در حدود ۵۴۰ هجری (۱۱۴۶ میلادی) در نیشابور به جهان دیده گشوده و در ۶۱۸ هجری (۱۲۲۱ میلادی) در جریان هجوم لشکر تاتار به آن شهر به دست یکی از مغولان کشته شده است. بنا بر این او بیشتر زندگی خود را در قرن ششم زیسته و سالهای پایانی عمر را در ربع نخستین قرن هفتم به سر آورده است. آنچه که در باره تاریخ تولد و مرگ و برخی از جزئیات حیات عطار گفته اند، سندیت مسلم ندارد و زندگی او در پرده ای از فرض و ابهام پیچیده شده است. استاد محمد رضا شفیعی کدکنی که به عمیق ترین پژوهش هایی که تاکنون در باره زندگی و آثار عطار شده همت گماشته است، وجود چنین ابهامی را تأیید می کند. او در مقدمه چاپی که از *منطق الطیر* انتشار داده است، می نویسد: " در میان بزرگان شعر عرفانی فارسی، زندگی هیچ شاعری به اندازه زندگی عطار در ابر ابهام نهفته نمانده است. اطلاعات ما در باب مولانا صد برابر چیزی است که در باب عطار می دانیم. حتی آگاهی ما درباره سنایی، که یک قرن قبل از عطار می زیسته، بسی بیش تر از آن چیزی است که در باب عطار می دانیم. نه سال تولد او به درستی روشن است و نه حتی سال وفات او. این قدر می دانیم که او در نیمه دوم قرن ششم و ربع اول قرن هفتم می زیسته است. نه هویت استادان او، نه معاصرانش و نه سلسله مشایخ او در تصوف، هیچ کدام، به قطع روشن نیست. از سفرهای احتمالی او هیچ آگاهی نداریم و از زندگی شخصی و فردی او و زن و فرزند و پدر و مادر و خویشان او هم اطلاع قطعی وجود ندارد."

اما نه شفیع کدکنی و نه هیچ پژوهشگر دیگری در نیشابوری بودن عطار و این که نامش محمد بوده است، شک روا نداشته است. گذشته از آن، شاعر در پاره ای از اشعارش به هم نامی خود با پیامبر اسلام اشاره کرده است. برخی زادگاه او را روستای کدکن از توابع نیشابور می دانند، ولی در درستی این فرض هم تردیدهایی ابراز شده است.

کودکی عطار با طغیان ترکان غز و یورش آنها به بسیاری از شهرهای آن روز خراسان مقارن بود. می گویند که او هنگام وقوع آن مصیبت بزرگ بیش از ۶ یا ۷ سال نداشته است. این یورش که سخت وحشیانه و خشونت بار بود و از آن آثار ویرانگری به مقیاس گسترده در تمامی خراسان به جای ماند، در ذهن کودک خردسال تأثیر درد انگیزی به جای گذاشت. این واقعه در روزگار پادشاهی سلطان سنجر روی داد. سلطان به دست غزها اسیر و شهر نیشابور مانند بسیاری دیگر از شهرهای خراسان یکسر دچار ویرانی شد. عطار خردسال شکنجه‌ها، تجاوزها، خرابی‌ها، و مرگ و درد و وحشت را پیرامون خود به چشم دید و از آن رنج کشید. همین عامل بعدها موجب مرگ‌اندیشی و درد اندیشی بسیار در عطار شد و به آثارش گرایشی در این جهت داد. آنچه را که از فتنه غز بر مردم خراسان گذشت، انوری شاعر بزرگ آن دوران در قصیده زیبایی زیر عنوان "نامه اهل خراسان" که از شاهکارهای قصاید فارسی است خطاب به رکن الدین قلج طمغاج خان پسر خوانده سنجر که حاکم بخارا بود به شکلی زنده گزارش کرده است که چند بیتی از آن در زیر می آید:

به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر

نامه اهل خراسان به بر خاقان بر

نامه‌ای مطلع آن رنج تن و آفت جان

نامه‌ای مقطع آن درد دل و سوز جگر

نامه‌ای بر رقص آه عزیزان پیدا

نامه‌ای در شکنش خون شهیدان مضمّر

نقش تحریرش از سینه مظلومان خشک

سطر عنوانش از دیده محرومان تر

خبرت هست کزین زیر و زبر شوم غزان

نیست یک پی ز خراسان که نشد زیر و زبر

بر بزرگان زمانه شده خردان سالار

بر کریمان جهان گشته لئیمان مهتر

بر در دونان احرار حزین و حیران

در کف رندان ابرار اسیر و مضطر

شاد آلا بدر مرگ نبینی مردم

بکر جز در شکم مام نیابی دختر

طرفه آنکه این شاعر و عارف نامی در روزگار سالخوردگی نیز گرفتار فتنه به مراتب بزرگتر و فاجعه بارتری شد که همان ایلغار دهشتناک مغولان بود که چون کابوسی بر سرتاسر ایران فرود آمد. محققان و مورخان در این که عطّار به ضرب شمشیر مغولی جان باخته است اتفاق نظر دارند.

شیخ بهاء الدین عاملی معروف به شیخ بهایی نیز در کتاب کشکول خود به چگونگی کشته شدن عطّار اشاره کرده و نوشته است: "زمانی که لشکر تاتار به نیشابور رسید اهالی این شهر را بی رحمانه قتل عام کرد. در همان زمان ضربت شمشیری توسط یکی از مغولان بر دوش شیخ خورد که شیخ با همان ضربت از دنیا رفت."

البته افسانه سرایی هایی هم راجع به اوضاع و احوال ناظر بر کشته شدن عطّار شده است که بی پایه بودنشان آشکار است. یکی از آنها این است که مغولی عطّار را به اسارت گرفت و می خواست او را به بردگی بفروشد. خریدارانی هم پیدا شدند ولی هربار که قیمتی پیشنهاد کردند عطّار به مغول گفت، من بیش از اینها می ارزم مفروش و مغول طمّاع نیز چنین کرد تا کسی پیدا شد که می خواست اسیر را با دادن یک جوال گاه خریداری کند. عطّار به مغول گفت، قیمت من همین است، بفروش و مغول که سخت به خشم آمده بود، همان دم او را کشت. افسانه دیگر این که عطّار پس وارد آمدن ضربه شمشیر و جاری شدن خون از وی لحظاتی پیش از فرارسیدن مرگ با خون خود بر دیوار این رباعی را نوشت:

در کوی تو رسم سرفرازی این است

مستان ترا کمینه بازی این است

با این همه رتبه هیچ نتواتم گفت

شاید که ترا بنده نوازی این است

عطار بنا بر آنچه که برخی تذکره نویسان و محققان روایت کرده اند به خانواده متمکنی تعلق داشته است. او در نیشابور صاحب داروخانه بزرگی بوده و آثار عمده خود را در همان جا به رشته شعر و تحریر کشیده است. چنین پیدا است که داروخانه مراجع بسیار داشته و عطار در آنجا طبابت هم می کرده است. خود شاعر در بیتی با اشاره به این اشتغال چنین می گوید:

به دارو خانه پانصد شخص بودند که در هر روز نبضم می نمودند

این بیت، گرچه اندکی اغراق آمیز می نماید، نشان می دهد که او از معروفیت و اعتبار فراوانی به عنوان طبیب و دارو شناس برخوردار بوده و محل اعتماد مردم قرار داشته است. به نوشته برخی از تذکره نویسان پدر او نیز به کار دارو فروشی و طبابت اشتغال داشته و عطار این حرفه را از پدر آموخته است. اما رضا قلیخان هدایت صاحب تذکره مجمع الفصحاء می نویسد که استاد عطار در این علم و عمل شیخ مجدالدین بغدادی حکیم خاصه خوارزمشاه قطب الدین محمد بوده و او بعد از فراغت از معالجات به کار نظم مثنویات می پرداخته است.

به این ترتیب عطار برخلاف اکثریت شاعران بزرگ و پر آوازه گذشته که زندگی شان از وابستگی به پادشاهان و قدرتمندان وقت و مدیحه سرایی در باره آنها می گذشته، دارای یک تخصص حرفه ای درآمدزا بوده که برای او بی نیازی و رفاه مادی فراهم می آورده و احترازش را از سرسپردگی به کانونهای قدرت زمان خود و آلودگیهای همراه با آن امکان پذیر می ساخته است. در میان آثار پر شمار این شاعر وارسته حتی یک بیت هم در مدح صاحبان زر و زور نمی توان یافت. خود او در چند مورد اختیار این روش را در زندگی مورد تأکید قرار داده و به آن و بالیده است:

به عمر خویش مدح کس نگفتم

دُری از بهر دیناری نسفتم

یا

شُکر ایزد را که درباری نی ام

بَسْتَه هر مردم آزار نی ام

نه طعام از خوان مُنعم خورده ام

نه کتابی را تَخَلّص کرده ام

هَمّت عالیم ممدوحم بس است

قوت طبع و قوَّت روحم بس است

ناصر خسرو شاعر نامداری که عمر دراز خود را در سالهای پایانی قرن چهارم و بخش بزرگی از قرن پنجم هجری طی کرد، نمونه نادر دیگری از سراینندگان بزرگ است که مانند عطار از مدیحه سرایی دوری جسته است.

من آنم که در پای خوکان نریزم

مَر این قیمتی لفظ دذَرّ ذری را

ولی او این روش را تنها پس از تحوّل عمیق روحی که در چهل سالگی به وی دست داد برگزید و پیش از آن سالها از کارگزاران و مباحثان دیوانی بود در حالی که عطار هیچگاه به چنین مشاغلی تمایل نشان نداد.

عطار، سر حلقهٔ یک مکتب عرفانی مستقل

این نکته که عطار مرید هیچ یک از عرفای پیش کسوت زمان خویش نبوده، در راهی که برگزیده از کسی پیروی نمی کرده و خود بنیانگذار و سر حلقهٔ مکتب مستقلی بوده از سوی بسیاری از پژوهشگران تأیید شده است. اسنادی نیز در دست است که نشان می دهد حلقهٔ درسهای عرفانی عطار در نیشابور بسیار گرم و پر شور بوده و بسیاری از بزرگان وقت در مجلس وی حاضر می شده اند. مراحل هفتگانهٔ راه عشق عطار که در عرفان معروف است از قول او چنین نقل شده است: نخستین مرحله «جستجو و طلب» است، که باید در راه مقصود کوشید. دوم مقام

«عشق» است که بی‌درنگ باید به راه وصال گام نهاد. سوم مقام «معرفت» است که هر کس به قدر توان و شایستگی خود راهی برگزیند. چهارم مقام «استغنا» است و مرد عارف باید از جهان و جهانیان بی‌نیاز باشد. پنجم مقام «توحید» است که همه چیز در وحدت خدا مشاهده می‌شود. ششم مقام «حیرت» است که با وصول به آن انسان در می‌یابد که دانسته‌های او تا چه حد اندک و محدود است. هفتم مقام «فنا» است که تمام شهوات و خودپرستی‌های آدمی از او زایل می‌شود. او در این مرحله دز راه واصل شدن به حق و فنا شدن در او گام می‌گذارد و از این فنا به بقا می‌رسد.

با این حال بعضی از تذکره نویسان در این زمینه اقوال متفاوتی آورده اند. از جمله رضا قلیخان هدایت در تذکره مجمع الفصحاء از عطار به نام "شیخ الاصفیا فریدالدین محمد" یاد و کنیت او را "ابوطالب" ذکر کرده و نوشته است: "جناب شیخ مجدالدین بغدادی که از خلفای شیخ نجم الدین کبری بود وی را تربیت فرمود و در غلو حال او کس را مجال سخن نیست. شیخ فریدالدین محمد به ابتدا مانند آبای معظم خود صاحب ثروت و مکتب و جامع فضائل و حاوی خصائل و در حکمت الهی و طبیعی بی نظیر و همتا و عطارخانه‌های نیشابور همگی متعلق به جناب شیخ بوده و خود در دواخانه خاصه همه روزه بیماران را معالجه می‌فرموده و اغلب را دوا از دواخانه خود می‌داده است"

درباره پشت پا زدن عطار به علائق دنیوی و گزیدن راه زهد و تقوا داستان‌هایی گفته اند که به افسانه سرایی بیشتر شبیه است. مشهورترین آنها داستانی است که از عبدالرحمن جامی شاعر و عارف قرن نهم هجری نقل می‌کنند و آن بدین شرح است: روزی عطار در محل کسب خود مشغول به کار بود که درویشی از آنجا گذر کرد. درویش حاجت خود را با عطار در میان گذاشت، اما عطار بی‌اعتنا به او همچنان به کار خود مشغول بود. درویش را دل از این بی‌اعتنایی به درد آمد و به عطار گفت: تو که تا این حد به زندگی دنیوی وابسته‌ای، چگونه می‌خواهی یک روز جان بدهی! عطار از درویش پرسید مگر تو چگونه جان خواهی داد؟ درویش در همان جا کاسه چوبین خود را زیر سر نهاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. این رویداد اثری ژرف بر عطار گذشت و به یکباره او را دگرگون ساخت. از آن لحظه بود که علائق دنیوی را رها کرد و راه حق را پیش گرفت. بی‌اساس بودن این داستان بخوبی آشکار است، زیرا همه قرائن حکایت از آن دارد که او از آغاز بلوغ راه زهد و دامن فرو شستن از

تعلقات مادی را پیش گرفته بوده و تصدی داروخانه و کار طبابتش هم در خدمت خلق بوده است.

آثار نظم و نثر عطار

آثار پرشماری را به عطار نسبت داده اند. برخی تعداد آثار او را صد و چهارده ذکر کرده اند که با تعداد سوره های قرآن برابر است. اما شفیع کدکنی که در پرتو پژوهش پر دامنه اش راجع به زندگی و آثار عطار و تصحیح منطق الطیر و مصیبت نامه و اسرار نامه در باور نگارنده آگاه ترین مرجع در این قلمرو است، دو دلیل عمده برای این امر ذکر می کند. نخست آن که پیش از عطار نیز کسان دیگری با این نام شعر می سروده اند و دیگر آنکه به عقیده او این آثار "محصول روزگار انحطاط عرفان" و "یاوه گویی درویش های بیکار" بوده است که "طبع نظم داشته اند و از آنجایی که می خواسته اند آثارشان باقی بماند، نام عطار را بر آن نهاده اند." ولی در اصالت تعلق آثار زیر به عطار جای هیچ شکی باقی نیست.

اسرار نامه

اسرار نامه که احتمالاً از نخستین آثار او بوده است و مشتمل بر ۳۳۰۵ بیت در ۲۲ مقاله است که موضوعات گوناگون تصوف را در بر می گیرد. خود شاعر از آن به عنوان "جهان معرفت" یاد می کند. اسرار نامه مانند بیشتر سروده های عطار بر محور عشق می گردد:

دلا یک دم رها کن آب و گل را

صلای عشق در ده اهل دل را

ز نور عشق شمع جان برافروز

زبور عشق از جانان درآموز

الهی نامه

این کتاب سرشار از داستان های دلکش کوتاه و بلند است که همگی در داخل یک داستان بزرگتر گنجانده شده اند. در این کتاب عطار روح انسان را مورد خطاب قرار می دهد و برای او شش فرزند: **نفس، شیطان، عقل، فقر، علم و توحید** قائل می شود.

منطق الطیر

مقامات الطیور که بیشتر با نام *منطق الطیر* شناخته می شود، شرح سفر مرغان به رهبری هدهد به درگاه سیمرغ است. داستان شیخ صنعان طولانی ترین داستان فرعی این کتاب است و اندکی بیش از چهارصد بیت دارد. این داستان سرگذشت شگفت انگیز عشق و دلدادگی پیری زاهد به نام شیخ صنعان به دختری ترسا است و در جریان آن زاهدی سخت مشهور و معتبر به خاطر عشق به پست ترین کارهای ممکن و هرآنچه صریحا در دین منع شده تن در می دهد، شراب می نوشد و خوکبانی می کند. *منطق الطیر* در میان آثار عطار شهرت جهانی یافته و به چندین زبان ترجمه شده است. در تعدادی از کشورها از جمله آمریکا بر اساس آن نمایشنامه هایی نوشته و بر صحنه آورده اند. چند سال پیش نگارنده خود این توفیق را داشت تا نمایشنامه ای را که براساس این اثر بی همت ازیر عنوان *The Conference of the Birds* در یکی از تئاترهای واشن'تن دی سی به گونه ای جذاب بر صحنه آورده بودند، تماشا کند. عطار خود این اثر را در شعری "**معراج مرغ جان**" نامیده است.

مصیبت نامه

در بیان مصیبت‌ها و گرفتاری‌های روحانی سالک سروده شده و مشتمل بر حکایات جذاب و خواندنی است. این اثر پس از *منطق الطیر* مهم‌ترین منظومه عارفانه شاعر به شمار می رود و عطار خود آن را به عنوان "**اندوه جهان**" توصیف کرده است. مصیبت نامه که دارای چهل باب است و هر باب چندین "حکایت و تمثیل" را در بر می گیرد، با ابیات زیر آغاز می شود:

گوش شو از پای تا سر بی حجاب

تا نهم با تو اساس این کتاب

بوی او گر هیچ بتوانی شنود

گوی از کونین بتوانی ربود

گر کسی راهست در ظاهر گمان

کین سخن کژ میرود همچون کمان

آن ز ظاهر گوژ مبیند ولیک

هست در باطن بغایت نیک نیک
 اهل دل را ذوق و فهمی دیگرست
 کان زفهم هر دو عالم برترست ...

خسرو نامه

خسرونامه در میان مثنویات عطار، تنها منظومه‌ای است که از ماجرای عشق دو دلداده و داستان زندگانی دو شاهزاده سخن می‌گوید. اصل این داستان، چنانکه خود عطار در آغاز کتاب اشاره کرده، افسانه‌ای باستانی است. نگارش این داستان را به شخصی به نام بدر اهوازی نسبت می‌دهند که احوالش مانند بسیاری از داستان نویسان گذشته مجهول است. دوستی از عطار خواهش می‌کند که آن را به نظم کشد. شاعر ابتدا تمی پذیرد ولی سرانجام در خواست دوست خود را اجابت می‌کند. این داستان بعد از عطار به نام "خسرو و گل" شهرت یافته و همین نام شبهه‌ای پدید آورده که گویا داستان متفاوتی است، در حالی که چنین نیست. برخی از استادان ادب شناس معاصر مانند سعید نفیسی، عبدالحسین زرین کوب و رضا شفیعی کدکنی در تعلق اثر به عطار تردید هایی ابراز داشته اند و برخی دیگر با توجه به این که عطار خود به عنوان یکی از آثار منظوم خود از آن نام برده این تردید را جایز نمی‌دانند. خسرو نامه داستان پرماجرایی از عشق و حسد و آز و نیاز است که عطار در خلال آن دیدگاه های عرفانی خود را بیان کرده است.

مختار نامه

این اثر مجموعه رباعیات عارف بزرگ را در پنجاه باب، مشتمل بر موضوعات گوناگون عشق و عرفان در بر می‌گیرد و در سالهای اخیر چاپ پیراسته ای از آن به تصحیح استاد شفیعی کدکنی فراهم آمده است. در زیر دو نمونه از رباعیات مختارنامه نقل می‌شود:

عشقت به هزار پادشاهی ارزد
 وصل تو ز ماه تا به ماهی ارزد
 آن را که رخی بود بدین زیبایی
 انصاف بده که هرچه خواهی ارزد

گل را به چمن گونه رخسار تو نیست
 مه را به سخن لعل شکر بار تو نیست
 خورشید جهان فروز را یک ساعت
 در هیچ طریق تاب دیدار تو نیست
 عطار خود در ایباتی آثار منظومش را برشمرده است:

مصیبت نامه کاندوه جهان است

الهی نامه کاسرار عیان است

به داروخانه کردم هر دو آغاز

چه گویم زود رستم زین و آن باز

مصیبت نامه زاد رهروان است

الهی نامه گنج خسروان است

جهان معرفت اسرار نامه است

بهشت اهل دل مختار نامه است

مقامات طیور اما چنان است

که مرغ عشق را معراج جان است

چو خسرو نامه را طرزی عجیب است

ز طرز او که و مه را نصیب است

تذکره الاولیاء

این کتاب که با نثری زیبا و شاعرانه نگاشته شده در نسخه نخستین دستنویس خود در برگیرنده شرح حال و سرگذشت هفتاد و دو تن از اولیاء و مشایخ تصوف بوده است، ولی پس از قرن دهم بیست و پنج فصل دیگر بدون بردن نامی از نویسنده زیر عنوان «ذکر متأخران از مشایخ کبار» بر کتاب افزوده شده که به عارفان قرن‌های چهارم و پنجم هجری اختصاص دارد. نسخه

معتبری از کتاب به تصحیح استاد محمد استعلامی فراهم آمده که تاکنون به بیست و پنج چاپ رسیده است. گفته می‌شود که استاد شفیع کدکنی هم دست به کار تصحیح دیگری از این اثر است که هنوز به بازار کتاب عرضه نشده است.

دیوان اشعار

دیوان عطار مشتمل بر قصاید و غزلیات و ترجیعات عطار که سرشار از مضامین بلند عرفانی است. غزلیات مهمترین و دل‌انگیزترین بخش دیوان را تشکیل می‌دهد و با مروری بر آنها می‌توان دریافت کسانی که عطار را یکی از پیشگامان عمده غزل سرایی می‌دانند و برای او سهم بزرگی در نضج و کمال این شیوه قائلند سخنی به گزاف نگفته‌اند. آنچه به غزلیات عطار تمایز می‌بخشد روانی، یکدستی مضامین و شور و حال صادقانه و عاشقانه است. با این همه عطار شیوه ساده‌گویی را که از مشخصات مثنوی‌های او است در غزلیات خود نیز از دست ننهاد و از گنجانیدن اصطلاحات و تعابیر پیچیده عرفانی در پرهیز کرده است. دو نمونه از غزلهای پرشور عطار را در زیر بخوانید:

عزم آن دارم که امشب نیم مست

پایکوبان کوزه دُردی به دست

سر به بازار قلندر در نهم

پس به یک ساعت بیازم هرچه هست

تا کی از تزویر باشم خود نمای

تا کی از پندار باشم خود پرست

پردۀ پندار می باید درید

توبۀ زهاد می باید شکست

وقت آن آمد که دستی بر زخم

چند خواهم بود آخر پای بست

ساقیا درده شرابی دلگشا

هین که که دل برخاست غم در سر نشست

مشتری را خرقه از سر در کشیم

زهره را تا جاودان سازیم مست

پس چو عطار ار جهت بیرون شویم

بی جهت در رقص آییم از آگست

* * * *

گم شدم در خود چنان کز خویش ناپیدا شدم

شبندی بودم ز دریا غرقه در دریا شدم

سایه‌ای بودم ز اول بر زمین افتاده خوار

راست کان خورشید پیدا گشت ناپیدا شدم

ز آمدن بس بی‌نشان و از شدن بس بی‌خبر

گوئیا یک‌دم برآمد کامدم من یا شدم

نه مپرس از من سخن زیرا که چون پروانه‌ای

در فروغ شمع روی دوست ناپروا شدم

در ره عشقش قدم در نه اگر بادانشی

لاجرم در عشق هم نادان و هم دانا شدم

چون همه تن دیده می‌بایست بود و کور گشت

این عجایب بین که چون بینای نابینا شدم

چون دل عطار بیرون دیدم از هر دو جهان

من ز تأثیر دل او بی‌دل و شیدا شدم

مقام عرفانی عطار

عطار بی شک یکی از بلند پایه ترین عارفان ایرانی است و مورد اقتدا و تحسین و تکریم شماری

از بزرگترین عارفان و شاعران بعد از خویش بوده است. او خود بینانگذار مثنوی عرفانی است و

به مولوی در آفرینش مثنوی معنوی به عنوان پیش کسوت و پیشگام الهام بخشیده است. برخی از صاحب‌نظران عرفان عطار را در مقایسه با عرفان مولوی خالص تر و ساده تر ارزیابی کرده اند و می گویند در حالی که عرفان مولانا سرشاز از شور و تحرک است، عرفان عطار شفاف تر و یک رنگ تر است و معنا و عاطفه بیشتر در آن موج می زند.

به گفته استاد زرین کوب، "تصوف عطار با آنکه آکنده از درد و سوز و عشق و شور است، تصوفی است معتدل و در حدی است که طریقت را با شریعت می آمیزد و از ادعای حقیقت که سخنان بعضی صوفیه را رنگ دعوی و خودنمایی داده است، می پرهیزد و ظاهراً همین مزیت است که در سخن او دردی و تأثیری خاص نهاده شده است."

استاد شفیع کدکنی قلمرو شعر عرفانی فارسی را به مثلثی تشبیه کرده که سنائی و عطار و مولوی اضلاع سه گانه آن را تشکیل می دهند. به گفته او شعر عرفای با سنائی آغاز شده، با عطار کمال یافته و با مولوی به اوج رسیده است و بعد از این سه پیش کسوت در این قلمرو عرضه شده تکرار گفته های آنان بوده است.

تأثیر گذاری و نفوذ معنوی عطار بر شاعران بعد از خود

عطار را به حق باید یکی از تأثیر گذارترین شاعران بزرگ چه بر زمانه خویش و چه بر نسلهای متوالی شاعران و ادب پژوهان بعد از خود به شمار آورد و دامنه این تأثیر و نفوذ تا روزگار ما نیز امتداد یافته است. مولوی و جامی دو تن از مهمترین شاعران عارف پیشه با وضوح هرچه تمام تر به تأثیر پذیری خود از عطار اشاره کرده اند. در زیر اشارات ستایش آمیز برخی از شاعران بعد از عطار به آمده است:

مولوی:

عطار روح بود و سنائی دو چشم او

ما از پی سنائی و عطار آمدیم

هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

شیخ محمود شبستری

مرا از شاعری خود عار ناید

که تا صد قرن یک عطار ناید

اگر چه زین نمط صد عالم اسرار

بود یک شمه از دگان عطار

صائب

خواهد رسید رتبه صائب به مولوی

گر مولوی به رتبه عطار می رسد

سیف فرغانی

سیفم که بریدم ز همه نسبت خود لیک

در گفتن طامات چو عطار فریدم

فیض کاشانی

هر کسی در پرده اشعار می گوید سخن

گاه مولانا و گه عطار و گاهی مغربی

افزوده بر تأیید پیشکسوتی و بلندی مقام عطار به وسیله شاعران بعد از او، بسیاری از آنان در کار خود به مضامینی هم که عطار پیش از آنها آفریده نظر داشته اند. در اینجا برای نمونه برای پرهیز از طول کلام تنها نگاهی به تأثیر پذیری حافظ از عطار می اندازیم:

عطار: همه کس طالب یارند ولی

مفلسی مست پدیدار کجاست

حافظ: همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست

همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت

عطار: خورشید را ز پرده مشکین نقاب بست
حافظ: گلبرگ را ز سنبل مشکین نقاب کن
یعنی که رخ پیوش و جهانی خراب کن
عطار: بیا که قبله ما گوشه خراباتست
بیار باده که عاشق نه مرد طاماتست
حافظ: مقام اصلی ما گوشه خراباتست
خداش خیر دهاد آنکه این عمارت کرد
عطار: نگاهی می کند در آینه یار
که او خود عاشق خود جاودانه است
به خود می بازد از خود عشق با خود
خیال آب و گل در ره بهانه است
حافظ: که بندد طرف وصل از عشق شاهی
که با خود عشق بازد جاودانه
ندیم و مطرب و ساقی همه اوست
خیال آب و گل در راه بهانه
عطار: حدیث عشق در دفتر نباشد
حافظ: بشوی اوراق اگر همدرس مایی
که علم عشق در دفتر نباشد
عطار: پیر ما از صومعه گریخت در میخانه شد
حافظ: دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما
چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما

عطار: درد هر کس به قدر طاعت اوست
حافظ: فکر هر کس به قدر همت اوست
عطار: به هواداری گل ذره صفت در رقص آی
کم ز ذره نه ای او هم ز هوا می آید
حافظ: به هوا داری او ذره صفت رقص کنان
تالب چشمه خورشید درخشان بروم
عطار: چو من جمعیت از زلف تو دارم
حافظ: کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
عطار: ای صبا گر بگذری بر زلف مشک افشان او
حافظ: ای صبا گر بگذری بر ساحل رود آرس
بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس
عطار: کوتاه کرد قصه زلف دراز تو
حافظ: کوتاه کرد قصه زهد دراز من
عطار: گرچه میان دریا جاوید غرقه گشتی
هشدار تا ز دریا یک موی تر نگردی
حافظ: یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر
کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی
عطار: از عشوه های خلق به حلقم رسید جان
نه عشوه می فروشم و نه عشوه می خرم
حافظ: مقصود از این معامله بازار تیزی است
نه عشوه می فروشم و نه جلوه می خرم

نثر عطار

این نکته را نیز ناگفته نباید گذاشت که عطار نه تنها از طریق شعر بلکه با نثر زیبا و فشرده و شاعرانه خود نیز بر اهالی شعر و اندیشه تأثیر گذاشته است. در دوران ما یکی از شاعران عمده ای که آشکارا از شیوه نگارش عطار و دیگر عارفان در آثار و شطحیاتشان تأثیر و الهام گرفته احمد شاملو است. این تأثیر را در کارهای شاملو از "هوای تازه" به بعد که شعر موزن را رها کرد و به شعر آزاد روی آورد به خوبی می توان دید. در زیر گزیده هایی از کتاب تذکره اولیاء و شعری از شاملو را ملاحظه کنید.

در ذکر حسن بصری

گفتندش ای شیخ!

دلهای ما خفته است که سخن تو در آنها اثر نمی کند، چه کنیم؟

گفت کاش خفته بودی که خفته را بجنبانی بیدار شود. دلهای شما مرده است که هرچه می جنبانی بیدار نمی گردد.

در ذکر مالک دینار

گفتند چگونه ای؟ گفت نان خدای می خورم و فرمان شیطان می برم.

گفت: دوستی اهل زمانه را چون خوردنی بازار یافتم. با رنگ نیکو و طعم ناخوش.

در ذکر حازم مکی

روزی به قصابی بگذشت که گوشت فربه داشت و در گوشت نگاه کرد.

قصاب گفت بستان که فربه است. گفت درم ندارم. گفت ترا زمان دهم. گفت من خود را زمان دهم.

قصاب گفت لاجرم استخوانهای پهلوت پدید آمده است.

گفت کرمان گور را اینقدر بس بود.

در ذکر فضیل عیاض

هر چیزی را زکوتی است، و زکوة عقل اندوه طویل است.

جنگ با خردمندان آسان تر است از حلوا خوردن با بی خردان.

در ذکر بایزید بسطامی

بایزید دوستی را گفت: تا کی به سیاحت و گرد عالم گشتن؟

پاسخ داد: چون آب به یک جا ایستد متغیر شود.

شیخ گفت: چرا دریا نباشی، تا متغیر نشوی و آرایش نپذیری!

به صحرا شدم. عشق باریده و زمین تر شده بود، چنانکه پای به برف فرو شود به عشق فرو می شد.

علامت آن کسی که حق را دوست دارد این است که سه خصلت بدو دهند:

سخاوتی چون سخاوت دریا، شفقتی چون شفقت آفتاب و تواضعی چون تواضع زمین

در ذکر سفیان نوری

یکی از شاگردان سفیان به سفر شدی.

او را گفت: اگر جایی مرگ دیدی از برای من خریداری کن.

چون اجلش فرا رسید بگریست و گفت: مرگ از خدا به آرزو خواستم. اکنون مرگ سخت است.

در ذکر ابو حنیفه

روزی می گذشت، کودکی را دید در گل بمانده. او را گفت هوش دار تا نیفتی. کودک گفت،

افتادن من سهل است، اما تو هوش دار! اگر پای تو بلغزد، همه مسلمانان از پس تو آیند و بلغزند.

برخاستن همه دشوار بود.

شعری از شاملو

ترا چه سود

فخر به فلک بر فروختن

هنگامی که

هر غبار لعنت شده راه نفرینت می کند؟

ترا چه سود از باغ و درخت

که با یاسها با داس سخن گفته ای

آنجا که قدم بر نهاده باشی

گیاه از رُستن میان می زند

چرا که تو

تقوای آب و خاک را

باور نداشتی

فغان! که سرگذشت ما

سرود بی اعتقاد سربازان تو بود

که از فتح قلعه روسپیان باز می آمدند

باش تا نفرین دوزخ از تو چه بسازد،

که مادران سیاه پوش داغداران زیبا ترین فرزندان آفتاب و باد

هنوز سر از سجاده ها

بر نگرفته اند.

عطار شناسی در سطح جهان

از آنجا که عطار گویا در زمان حیات خود شهرت گسترده ای نداشته، به آثار او در خارج دیرتر توجه شده است. آقای مجد الدین کیوانی پژوهشگر ادبی در مقاله ای که به تازگی در جایگاه اینترنتی شهر کتاب انتشار یافته، اطلاعات دقیق و ارزنده ای در باره برگردان برخی از آثار این عارف و شاعر بلند پایه در اختیار گذاشته است. بنا بر این نوشته، نخستین ترجمه ای که به نام عطار در خارج از ایران صورت گرفت از کتابی به نام *پند نامه* بود که در انتساب آن به عطار قویاً ابراز تردید شده است. گرچه سعید نفیسی ادب شناس نامدار با اطمینان آن را متعلق به عطار

می‌داند، دیگر پژوهندگان معتبر با او هم آواز نشده‌اند. از جمله شفیعی کدکنی در مقدمه خود بر *اسرار نامه* با صراحت این تشخیص را نا درست دانسته و *پند نامه* را در ردیف آثار بی ارزش دیگری مانند "اشترنامه" که به عطار نسبت داده‌اند، گذاشته است. استاد ذبیح الله صفا هم در تاریخ ادبیات مفصل خود نامی از آن در فهرست آثار عطار نبرده است. به عقیده استاد نفیسی علت اقبال خارجیان به *پند نامه* علیرغم ضعف آن از نظر شعری، بیشتر محتوای قوی *پند آمیز آن* بوده است. آقای کیوانی در مقاله خود *فُن اشترنمر* (Von Stuermer) آلمانی را به عنوان نخستین مترجم قطعاتی از *پندنامه* به زبان لاتین در سال ۱۷۷۵ معرفی کرده است. در دیگر کشورهای اروپایی هم ظاهراً عطار با ترجمه‌هایی از همان *پند نامه* برای نخستین بار به عنوان شاعر و عارف مورد توجه قرار گرفته است. به طوری که در مقاله آمده، "ارزش عملی متن *پند نامه* در کمک به مدیران استعمارگر برای پی بردن به نظام ذهنی مسلمانان" یکی از انگیزه‌های ترجمه آن به زبانهای خارجی بوده است. سیلرستر دو ساسی خاورشناس فرانسوی در ۱۷۸۳ *پندنامه* را به زبان فرانسه برگردانید و این ترجمه چندین بار تجدید چاپ شد. بنا بر آنچه در "کتاب شناسی عطار" تألیف میرعلی انصاری آمده، کار دوساسی همراه ترجمه پیشگفتار و یادداشتهای او به فارسی در سال ۱۳۷۳ به اهتمام عبدالحمید روح بخشان توسط انتشارات اساطیر در ایران به چاپ رسید. *پندنامه* در ۱۸۲۱ به وسیله یکی از استادان دانشگاه سنت پترز برگ به روسی نیز ترجمه شد. در ۱۸۳۵ دومین ترجمه *پند نامه* به لاتین در هلسینکی به چاپ رسید. در ۱۸۷۵ جی. اچ. نسلمان *پند نامه* را به آلمانی برگرداند. این اثر حتی در هند و ترکیه مورد توجه قرار گرفت. گفته می‌شود که محتوای اخلاقی *پند نامه* بدون توجه به شخصیت عطار و نگاه تحلیلی به آثار دیگر او احتمالاً موجب گرمی استثنائی بازار این کتاب شده است. بنا بر نوشته آقا کیوانی، آنچه مسلم است این که سیلرستر دوساسی (۱۷۵۸-۱۸۳۳) سهم اساسی در معرفی عطار به اروپاییان و بویژه شناساندن شاهکار عطار یعنی *منطق الطیر* به آنها بوده است. او بود که نخستین بار ترجمه بخشی از این منظومه را در کنار گزیده‌هایی از آثار سعدی و مولانا انتشار داد. به عقیده نویسنده مقاله علاوه بر کیفیت عالی این اثر، داستان شیخ صنعان که جزئی از *منطق الطیر* است، به این سبب نیز که پای یک دختر مسیحی در آن به میان کشیده می‌شود، یکی از دلایل عمده توجه اروپاییان به *منطق الطیر* بعد از *پندنامه* بوده است. البته با گذشت زمان جنبه‌های دیگر آثار عطار و جایگاه بلند او در عالم ادب عرفان هم در کانون توجه خارجیان قرار گرفت. بعد از دوساسی شاگرد برجسته او ایلدور گارسن دوتاسی (۱۷۹۴-۱۸۷۸) کار وی را

دنبال کرد و پس از انتشار مقالاتی در تحلیل *منطق الطیر*، در سال ۱۸۶۳ برگردان کاملی از آن به زبان فرانسه منتشر ساخت. ادوارد فیتز جرالده مترجم سرشناس رباعیات خیام نیز در حدود همان زمان به ترجمه *منطق الطیر* دست زد و همان روشی را که در ترجمه رباعیات خیام با خلاصه کردن و ادغام دلخواهانه مطالب در یکدیگر به کار بسته بود، در این ترجمه نیز دنبال کرد. اختیار این روش به خلاصه شدن بیش از اندازه اثر انجامید انجامید که در خور انتقاد است. با این همه او به انتقال مقداری از طعم ادبی اثر به زبان انگلیسی توفیق یافت. ترجمه فیتز جرالده در ۱۸۸۹ زیر عنوان *Birds' Parliament* چند سال پس از مرگ او به چاپ رسید. مارگرت اسمیث و استنلی نات دو انگلیسی دیگر بودند که بعد از فیتز جرالده به ترجمه *منطق الطیر* دست یازیدند و کار آنها به ترتیب در ۱۹۳۲ و ۱۹۵۴ به بازار کتاب عرضه گردید. این نکته را هم نباید ناگفته گذاشت که نخستین ترجمه کامل *منطق الطیر* توسط گارسن دو تاسی غالباً مبنای کار ترجمه آن به زبانهای دیگر از جمله به زبان سوئدی توسط اریک هرملین در ۱۹۲۹ قرار گرفت. از میان جدیدترین ترجمه های شاهکار عطار به انگلیسی، کار مشترک دیک دیویس استاد انگلیسی تبار دانشگاه کلمبوس در اوهایو و همسر ایرانی اش افخم دربندی در ۱۹۸۴ زیر عنوان *The Conference of the Birds* و ترجمه لفظ به لفظ این اثر به انگلیسی به وسیله پیتز اوری در سال ۱۹۹۸ است که زیر عنوان *The Speech of the Birds* به چاپ رسید.

مجسمه هلموت ریتز در باغ عطار در نیشابور



Istanbul

Neyshabur

اما مهمترین و جامع تری پژوهشی که تا کنون در خارج از ایران دربارهٔ کلیت آثار عطار و تحلیل فلسفه و جهان بینی او انجام پذیرفته، متعلق به هلموت ریتر (۱۸۹۲-۱۹۷۱)^۱ به زبان آلمانی است. ریتر حاصل کار عظیم خود را در کتاب پر حجمی انتشار داده که زیر عنوان *دریای جان* توسط استاد فقید عباس زریاب خویی با همکاری خانم آفاق بایوردی به گونهٔ شیوایی به فارسی برگردانده شده و در دو جلد به چاپ رسیده است. این کار برجسته نشان می دهد که عطار در دهه های اخیر به طرز عمیق تری مورد توجه پژوهندگان غربی قرار گرفته و جایگاه او در عالم شعر و عرفان در خارج از ایران بهتر شناخته شده است. انتشار مقالات متعدد راجع به عطار و کارهای او و نیز ترجمهٔ انگلیسی *الهی نامه*، توسط جان ا. بویل؛ و ترجمهٔ فرانسوی *مصیبت نامه* به اهتمام ایزابل دو گاستینه (پاریس، ۱۹۸۱) همه گواه و موید این امر است.

در پایان بد نیست بدانیم که به پاس کوشش های شایان تحسین هلموت ریتر در شناساندن عطار به جهانیان، در دههٔ هزار و سیصد شصت، نصب مجسمه ای از او در باغ آرامگاه عطار مورد توجه مسؤلان فرهنگی در ایران قرار گرفت. سرانجام مجسمه توسط علیرضا دمیری استاد مجسمه ساز نیشابوری ساخته و نصب شد و در بیست و پنجم فروردین ماه سال هزار سیصد و هشتاد و سه از آن پرده برداری گردید.

^۱ هلموت ریتر در ۱۸۹۲ در ایالت هسن آلمان چشم به دنیا گشود و در ۱۹۷۱ در سن هشتاد سالگی در فرانکفورت در گذشت. او کار خود را به عنوان دانشیار رشتهٔ خاورشناسی در دانشگاه هامبورگ آغاز کرد. در ۱۹۲۷ به ریاست بخش پژوهش های شرق شناسی دانشگاه استانبول برگزیده شد و از ۱۹۵۳ تا فرا رسیدن مرگش استاد تمام وقت خاورشناسی در دانشگاه فرانکفورت بود.